

هزینه‌های بازدارندگی ایران

(سیاست‌های خاورمیانه‌ای نادرست واشنگتن)

نوشته: ری تکیه* / دکتر ولی نصر**

ترجمه: اعظم ملایی***

منبع: Foreign Affairs, Jan./ Feb. 2008

چکیده

دولت بوش بر آن است که با همکاری دولتهای عرب سنی به بازدارندگی ایران بپردازد و در دوران کنونی، بازدارندگی ایران را در کانون سیاست‌های خاورمیانه‌ای خویش قرار داده است. راهی برای ایجاد ثبات در عراق، گرفتن قدرت از حزب الله و آغاز دوباره فرایند صلح اعراب و اسرائیل. اما این استراتژی، نادرست و غیرعملی است و چه بسا در آینده نیز سبب بی‌ثبات‌تر شدن منطقه آشوب‌زده (خاورمیانه) شود.

امنیت منطقه لازم است. دیک چنی، معاون رییس‌جمهوری، در اواخر ماه مه، روی عرشه ناو آمریکایی «جان استینس» در خلیج فارس، این سیاست تازه در برابر ایران را اعلام کرد. چنی گفت: «ما با دوستانمان در برابر تندروی و تهدیدهای استراتژیک خواهیم ایستاد. ما به تلاش برای رهایی کسانی که متحمل رنج و سختی شده‌اند ادامه خواهیم داد و دشمنان آزادی را به دست عدالت خواهیم سپرد و با

در سال گذشته، واشنگتن بازدارندگی ایران را هدف نخستین خود در سیاست‌های خاورمیانه‌ای اش قرار داده بود. آمریکا همچنین ایران را مسؤول افزایش خشونت‌ها در عراق، افغانستان، مشکلات لبنان، سیاست‌های ستیزه‌جویانه حماس می‌داند و از آن نگران است که توازن قدرت در منطقه به سود ایران و همپیمانان اسلامگرایش دگرگون شود. بنابراین (از دیدگاه واشنگتن) جلوگیری از گسترش نفوذ تهران برای حفظ

* عضو ارشد شورای روابط خارجی آمریکا

** استاد سیاست بین‌الملل در مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر

*** کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

دستاوردهای تهران تا به امروز (در بهبود روابط با این کشورها) و محروم کردن ایران از حمایت متحدانش و کشیدن خطی از لبنان تا عمان جهت جدا کردن ایران از همسایگان عرب خود، نفوذ ایران در جهان عرب را از میان ببرد. دولت بوش توافقی را در بین دولت‌های عربی ایجاد کرده است تا با سیاست‌های ایران در عراق، لبنان و سرزمین‌های فلسطینی به مخالفت پردازند. دولت بوش

کمک دیگران از دستیابی ایران به جنگ افزارهای کشتار گروهی و چیره شدن این کشور بر منطقه جلوگیری خواهیم کرد.» کاندولیز رایس وزیر امور خارجه نیز احساساتی از همین دست نشان داد: «ایران تنها کشوری است که مهمترین چالش‌های استراتژیک را برای ایالات متحده و شکلی از خاورمیانه که ما (آمریکا) خواهان ایجاد آن هستیم، پدید آورده است». او در توضیح نگرانی‌های آمریکا از این وضع افزود: «... ایران با سرعت دادن به برنامه هسته‌ای اش، به بی توجهی خود به خواسته‌های آمریکا و بخش بزرگی از جامعه جهانی ادامه می‌دهد».

○ از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت‌های گوناگون آمریکا چه جمهوری خواه و چه دموکرات، پیوسته سیاست‌ها، آموزه‌ها و طرح‌های گوناگونی را برای تعدیل حکومت مذهبی بی پروای ایران طرح ریزی کرده‌اند. اما برای دولت بوش بازدارندگی ایران راه حل مشکلات گوناگون خاورمیانه به شمار می‌آید. از دیدگاه او دولت‌های عرب سنی از ترس اینکه فروپاشی دولت در بغداد تنها به تقویت نفوذ ایران در آنجا خواهد انجامید، در بازسازی یک دولت باثبات در عراق شرکت خواهند کرد. توهم برتری شیعیان در منطقه، عربستان و مصر را ترغیب خواهد کرد تا به شدت از افزایش نیروی حزب الله جلوگیری کنند و به این سان طرح‌های آمریکا عملی می‌شود؛ در چنین شرایطی اسرائیل و دشمنان دیرینه آن (دولت‌های عرب) ناگهان منافع مشترکی در کاهش قدرت ایران و متوقف ساختن نفوذ گروه هم‌پیمانانش، حماس، پیدا می‌کنند و به سازش با فرایند صلح فلسطین و اسرائیل گرایش نشان می‌دهند.

رایس با اشاره به فعالیت‌های آمریکا در آغاز دوران جنگ سرد گفت: «واشنگتن امیدوار است همان گونه که طرح‌های توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی را با سازماندهی قدرت خویش و وارد کردن فشار مستقیم بر دشمن و ایجاد ائتلافی گسترده بر ضد این دشمن خنثی کرد، به کنترل و چه بسا کاهش گسترش نفوذ تهران پردازد». واشنگتن در فکر شکل دادن به حضور ناوگان‌های جنگی آمریکا در خلیج فارس بوده و با به کار بردن لحنی تند و قاطع (در برابر ایران) امکان جنگ را افزایش داده است. در همان حال، آمریکا ۷۵ میلیون دلار نیز به برنامه‌های پشتیبانی از گسترش دموکراسی و تغییر رژیم در تهران اختصاص داده است. در ماه‌های گذشته، واشنگتن به جلب حمایت سازمان ملل برای یک رشته تصمیمات بر ضد برنامه‌های هسته‌ای ایران دست زده و با تحریم‌های مالی غیر رسمی می‌کوشد که کمابیش رابطه ایران را با بازارهای مالی جهانی قطع کند. آمریکا همچنین سپاه پاسداران انقلاب ایران را تولیدکنندگان جنگ افزارهای کشتار گروهی و رهبران سپاه قدس را حامیان تروریسم معرفی کرده و به وزارت خزانه‌داری اجازه توقیف اموال آنها و به ارتش آمریکا اجازه دستگیری و اذیت و آزار افراد این گروه در عراق را داده است. واشنگتن که زمانی دولت‌های استبدادی عرب منطقه را برای مشکلات بی‌شمار منطقه سرزنش و متهم می‌کرد، هم‌اکنون در صدد جلب حمایت این کشورها به عنوان دولت‌های میانه‌رو در خاورمیانه (!) برآمده است. هدف واشنگتن این است که با خنثی کردن

است. از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی، دولت‌های گوناگون آمریکا چه جمهوری خواه و چه دموکرات، پیوسته سیاستها، آموزه‌ها و طرح‌های گوناگونی را برای تعدیل حکومت مذهبی بی‌پروای ایران طرح‌ریزی کرده‌اند. اما برای دولت بوش بازدارندگی ایران راه‌حل مشکلات گوناگون خاورمیانه به‌شمار می‌آید. از دیدگاه او دولت‌های عرب سنی از ترس اینکه فروپاشی دولت در بغداد تنها به تقویت نفوذ ایران در آنجا خواهد انجامید، در بازسازی يك دولت باثبات در عراق شرکت خواهند کرد. توهم برتری شیعیان در منطقه، عربستان و مصر را ترغیب خواهد کرد تا به شدت از افزایش نیروی حزب‌الله جلوگیری کنند و به این‌سان طرح‌های آمریکا عملی می‌شود؛ در چنین شرایطی اسرائیل و دشمنان دیرینه آن (دولت‌های عرب) ناگهان منافع مشترکی در کاهش قدرت ایران و متوقف ساختن نفوذ گروه هم‌پیمانانش، حماس، پیدا می‌کنند و به سازش با فرایند صلح فلسطین و اسرائیل گرایش نشان می‌دهند. این پدیده در واقع تغییر تمرکز دیرینه مسائل خاورمیانه از مشکل فلسطین به تهدید از سوی ایران است.

جدا از این نگرانی که خاورمیانه هم‌اکنون در آتش و درگیری فرو رفته است، به نظر می‌رسد مقامات دولت بوش گمان کرده‌اند که در میانه بی‌نظمی و هرج و مرج موجود، شرایط بی‌مانندی برای شکل دادن به خاورمیانه به‌گونه‌ای که این منطقه سرانجام زیر تسلط آمریکا و نفوذ گسترده اسرائیل در آید، فراهم آمده است. اما يك مشکل وجود دارد: استراتژی بازدارندگی آمریکا بی‌اثر است و نمی‌تواند به‌گونه مؤثری اجرا شود و چه بسا که اوضاع را بدتر خواهد کرد. زیرا عناصری که برای اجرای يك سیاست بازدارندگی موفق مورد نیاز است در آن به‌سادگی یافت نمی‌شود. در چنین شرایطی، پافشاری و واشنگتن بر اینکه دولت‌های عرب منطقه بر ضد ایران متحد شوند می‌تواند به بی‌ثباتی بیشتر این منطقه پر آشوب بیانجامد.

تازه و نامطلوب

ایران مشکلاتی اساسی برای ایالات متحده پدید آورده است. تلاش ایران برای دستیابی به توانایی‌های

○ از زمانی که جنگ لبنان در ۲۰۰۶ (جنگ سی و سه روزه) سبب نگرانی‌هایی در مورد تقویت رابطه تهران و حزب‌الله شد، اسرائیل و دولت‌های عرب هر دو بر واشنگتن فشار می‌آورند که در برابر بلندپروازی‌های هسته‌ای ایران ایستادگی کند. آنها همچنین در پاسخ به آثار این جنگ، خواهان حمایت از دولت فؤاد سینیوره در بیروت و تلاش برای به‌شکست کشاندن نزدیکی بین ایران و سوریه برآمدند.

واشنگتن در نقش يك قدرت حامی، به حضور نیروهایش در خلیج فارس شکل داده و از افزایش بی‌سابقه نیروهایش در سال‌های گذشته در عراق، برای از بین بردن منافع ایران در آنجا بهره‌گیری کرده است.

همچنین می‌کوشد تا با دادن کمک‌های نظامی ۲۰ میلیارد دلاری به عربستان و امیرنشینهای خلیج فارس به تقویت بنیه نظامی کشورهای خلیج فارس بپردازد. به گفته نیکلاس برنز معاون وزیر امور خارجه آمریکا، یکی از اهداف اصلی فروش جنگ‌افزار به این کشورها، توانمند ساختن آنها به تقویت نیروی دفاعیشان و ایجاد گونه‌ای بازدارندگی در برابر توسعه‌طلبیها و تجاوزگریهای ایران(!) در آینده است. همچنین دولت بوش با برگزاری کنفرانسها و نشستهای محرمانه امیدوار است که بتواند با منحرف کردن توجه و توان کشورهای منطقه به خطرهایی که از سوی ایران برای آنها پدید می‌آید، فرایند صلح اسرائیل و فلسطینیان را از سر بگیرد. البته بازدارندگی ایران انگاره و هدف تازه‌ای نیست؛ اما اغراض و منافع و واشنگتن از آن دارد مسئله تازه‌ای

ناچار بی‌ثبات خواهد شد.

همچنین استراتژی دولت بوش در درک دیدگاه‌های گوناگون دولتهای عرب دچار مشکل خواهد شد. عربستان و بحرین از دخالت تهران در امور داخلی‌شان واهمه دارند. اما مصر و اردن بیشتر از این بابت نگرانند که افزایش جایگاه ایران، برتری آنها را در منطقه دچار مشکل کند. مسأله اصلی برای آنها سرزمین یا ثبات داخلی نیست بلکه برتری و اعمال نفوذ در مسایل فلسطین است. حتی در منطقه خلیج فارس نیز هم‌رایی بر ضد ایران وجود ندارد. برای نمونه برخلاف بحرین، کویت و عربستان، قطر و امارات متحده عربی مشکلی با اقلیت شیعه خود ندارند و از میانه دهه ۱۹۹۰، از روابط اقتصادی گسترده با ایران بهره‌مند

○ در منطقه خلیج فارس نیز هم‌رایی بر ضد ایران وجود ندارد. برای نمونه برخلاف بحرین، کویت و عربستان، قطر و امارات متحده عربی مشکلی با اقلیت شیعه خود ندارند و از میانه دهه ۱۹۹۰، از روابط اقتصادی گسترده با ایران بهره‌مند می‌شوند. این کشورها جدا از دشمنیشان با ایران، از نتایج تشدید تنشها بین ایران و آمریکا واهمه دارند. حتی متحدان آمریکا در خاورمیانه به ارزیابی توانمندیها و میزان آمادگی خود، که به اتحادشان شکل می‌دهد، می‌پردازند و با درک اینکه آنها نیز نسبت به نفوذ ایران حساس هستند، منافع خود را پیگیری خواهند کرد. یک استراتژی بازدارندگی آمریکایی که بر پایه پیوستگی گسترده دولتهای عربی بنا شده باشد، در تئوری، شکست خورده شمرده می‌شود و اجرایش نیست.

هسته‌ای، دخالتهای زیرکانه‌اش در عراق، مخالفت آزاردهنده آن با فرایند صلح اسرائیل و فلسطین، فهرستی سهمگین از گلایه‌های آمریکا از ایران را تشکیل می‌دهد. اما نکته مهمتر این است که از دیدگاه دولت بوش ایران نمی‌تواند به بازیگری سازنده در خاورمیانه‌ای با ثبات تبدیل شود و این امکان نیست که رفتار آن از راه یک دیپلماسی پویا دگرگون شود.

حقیقت این است که ایران نه در پی ایجاد بی‌نظمی برای برآورده کردن برخی تعهدات ایدئولوژیک است و نه یک قدرت توسعه طلب با اهدافی دست‌نیافتنی است. همچنین ایران مانند روسیه و چین کشوری روبه‌رشد و خواهان دستیابی به نقش محوری در منطقه خویش نیست. یکی دیگر از اشتباهات آمریکا این است که می‌پندارد که ایران می‌تواند همانند شوروی و آنچه که الگوی جنگ سرد بر خاورمیانه تحمیل کرد، عمل کند.

از زمانی که جنگ لبنان در ۲۰۰۶ (جنگ سی و سه روزه) سبب نگرانیهایی در مورد تقویت رابطه تهران و حزب الله شد، اسرائیل و دولتهای عرب هر دو بر واشنگتن فشار می‌آوردند که در برابر بلندپروازیهای هسته‌ای ایران ایستادگی کند. آنها همچنین در پاسخ به آثار این جنگ، خواهان حمایت از دولت فؤاد سینیوره در بیروت و تلاش برای به شکست کشاندن نزدیکی بین ایران و سوریه برآمدند.

واشنگتن در نقش یک قدرت حامی، به حضور نیروهایش در خلیج فارس شکل داده و از افزایش بی‌سابقه نیروهایش در سالهای گذشته در عراق، برای از بین بردن منافع ایران در آنجا بهره‌گیری کرده است. اما همان دولتهای عربی که از نفوذ ایران در منطقه می‌نالند با تشکیل حکومت شیعه در عراق که هم به سود ایران و هم به سود آمریکا است، مخالفند و در همراهی با احزاب و گروههای سنی عراق از آمریکا می‌خواهند که این مسأله را روشن سازد که چگونه می‌خواهد هم با دولت (شیعه) عراق همکاری کند و هم با دولتهای عرب سنی یک اتحاد منطقه‌ای ایجاد کند. بنابراین سد بازدارندگی آمریکا درست از میان عراق می‌گذرد و از آنجا که این کشور به خط مقدم رودرویی ایران- آمریکا تبدیل می‌شود، به

اولمرت نخست‌وزیر اسرائیل و هم محمود عباس رئیس دولت فلسطین ضعیف‌تر از آنند که بتوانند حامیان خود را برای واگذاری یک امتیاز دردناک، که یک پیمان صلح ماندگار به آن نیاز دارد، مجاب سازند. انتظار دولتهای عرب بسیار فراتر از آن چیزی است که اسرائیل و آمریکا می‌خواهند: در حالی که این دولتها آشکارا خواهان انجام گفت‌وگوهای نهایی هستند، رایس وزیر خارجه آمریکا تنها از شتاب بخشیدن در حرکت به سوی صلح سخن می‌گوید. حتی اگر فرایند صلح بتواند با موفقیت به انجام برسد، این نظریه آمریکا که دولتهای عرب به خطر ایران (!) به‌عنوان مسأله‌ای مهمتر از اختلافات دیرینه با اسرائیل بنگرند، با شکست روبه‌رو خواهد شد. پس از سالها دشمنی، توده اعراب و نظریه‌پردازان آنها، همچنان اسرائیل را

○ پس از سالها دشمنی، توده اعراب و نظریه‌پردازان آنها، همچنان اسرائیل را خطری جدی‌تر به‌شمار می‌آورند. رئیس‌جمهور ایران این روند را درک کرده و به روشنی به مسائل فلسطین حرارت بیشتری بخشیده است چرا که او بر این باور است که جایگاه و موقعیت خود را در بین ملتهای عرب افزایش دهد و اطمینان یابد که آنها در احساسات ضدایرانی دولتهایشان سهیم نخواهند شد. افزون بر این گفته‌های مناقشه‌انگیز او در رابطه با موجودیت اسرائیل، مساعدت و همراهی تهران با حماس و حزب‌الله و حمایت آن از یک جنبش عربی باعث افزایش محبوبیت او در بین توده شده است.

در واقع، تهران امروزه از توجه به قدرت نرم در خاورمیانه سود می‌برد.

می‌شوند. این کشورها جدا از دشمنیشان با ایران، از نتایج تشدید تنشها بین ایران و آمریکا واهمه دارند. حتی متحدان آمریکا در خاورمیانه به ارزیابی توانمندیها و میزان آمادگی خود، که به اتحادشان شکل می‌دهد، می‌پردازند و با درک اینکه آنها نیز نسبت به نفوذ ایران حساس هستند، منافع خود را پیگیری خواهند کرد. یک استراتژی بازدارندگی آمریکایی که بر پایه پیوستگی گسترده دولتهای عربی بنا شده باشد، در تئوری، شکست خورده شمرده می‌شود و اجرایش نیست.

نزدیک به نیم سده، جهان عرب به ارتش عراق به‌چشم یک سنگر مستحکم در خلیج فارس می‌نگریست. با از هم گسیختگی این ارتش در سال ۲۰۰۳، هم‌اکنون ایالات متحده به تنها قدرت موجود در خلیج فارس تبدیل شده است که می‌تواند قدرت نظامی ایران را لگام زند. به‌گردن گرفتن چنین مسئولیتی (از سوی آمریکا) در واقع نیازمند نگهداری نامحدود شماری از نیروها در منطقه است. اما با وجود احساسات ضد آمریکایی که امروزه به همه کشورهای خلیج فارس سرایت کرده است، هیچ‌کدام از دولتهای منطقه (به‌جز کویت) نمی‌توانند از استقرار دوباره شمار چشمگیری از نیروهای آمریکایی در کشورشان حمایت کنند. بنابراین آمریکا ناگزیر است به بازیگران ضعیف منطقه‌ای برای کنترل و مهار قدرت رو به ظهور ایران که از نظر وسعت، جمعیت و اقتصاد بزرگترین کشور منطقه خلیج فارس است، تکیه کند. حتی فروش جنگ‌افزارهای زیاد به دولتهای خلیج فارس نیز نمی‌تواند این حقیقت را دگرگون سازد. تکیه کردن واشنگتن بر راه‌اندازی فرایند صلح خاورمیانه به‌عنوان محور استراتژی‌اش در بازدارندگی ایران نیز مسأله پیچیده‌ای است. دست‌اندرکاران دولت بوش گمان می‌کنند که از سرگیری گفت‌وگوها بین اسرائیل و همسایگانش از خشم اعراب می‌کاهد، دولتهای عرب را پشت سر آمریکا متحد خواهد ساخت و زمینه را برای ایجاد یک جبهه عربی-اسرائیلی بر ضد ایران آماده می‌سازد. اما این واقعیت را نادیده می‌گیرد که فلسطینیها و اسرائیل در وضع کنونی از یک توافق و سازش ضروری برای یک پیشرفت چشمگیر و معتبر حمایت نمی‌کنند. هم‌اکنون

○ به دلیل نگرانیهای آمریکا از نیروی روبه رشد ایران، واشنگتن نمی خواهد پذیرد که مرکز ثقل استراتژیک خاورمیانه در حقیقت از شرق مدیترانه به خلیج فارس تغییر یافته است. اکنون این گمان بیشتر است که برقراری صلح و ثبات در خلیج فارس نسبت به دیگر راههای موجود، بهتر می تواند صلح و ثبات در شرق مدیترانه را تأمین کند. در کشوری که بارها برای عملی ساختن سیاستهایش از گذشته و تاریخ کمک گرفته است، دولت بوش، به گونه شگفتی نسبت به تاریخ اخیر خاورمیانه بیگانه و ناآشناست.

۱۹۸۰ درصد متحد ساختن جهان عرب در برابر ایران برآمد، شهروندان آمریکایی با پدیده فرهنگ سیاسی رادیکال سنی روبهرو شدند که سرانجام به شکل گیری القاعده انجامید.

این بار نیز ممکن است آثار سیاست بازدارندگی ایران همانند گذشته ناگوار باشد: زیرا این سیاست تنها به خیزش گروههای تندرو سنی عرب به عنوان یک مانع ایدئولوژیکی در برابر ایران شیعی کمک خواهد کرد، همان گونه که رقابت عربستان با ایران در دهه ۱۹۸۰ در جنوب آسیا و جنبش سلفیهای رادیکال برای خنثی کردن بلندپروازیهای ملی گرایانه حزب الله پس از جنگ لبنان و اسرائیل در ۲۰۰۶ آثار مثبتی دربرداشت. در دوران جنگ سرد، ستیز با کمونیسم به معنای گسترش سرمایه داری و دموکراسی بود. امروزه بازدارندگی ایران به معنای گسترش تندروهای سنی است، یعنی گزاره ای که برای واشنگتن بر از تضاد است.

واقعتهای خاورمیانه سرانجام جنگ سرد خیالی واشنگتن را با شکست روبهرو خواهد ساخت. این موضوع بدین معنا نیست که ایران چالشی جدی برای

خطری جدی تر به شمار می آورند. رئیس جمهور ایران این روند را درک کرده و به روشنی به مسائل فلسطین حرارت بیشتری بخشیده است چرا که او بر این باور است که جایگاه و موقعیت خود را در بین ملت‌های عرب افزایش دهد و اطمینان یابد که آنها در احساسات ضدایرانی دولتهایشان سهیم نخواهند شد. افزون بر این گفته‌های مناقشه انگیز او در رابطه با موجودیت اسرائیل، مساعدت و همراهی تهران با حماس و حزب الله و حمایت آن از یک جنبش عربی باعث افزایش محبوبیت او در بین توده شده است.

در واقع، تهران امروزه از توجه به قدرت نرم در خاورمیانه سود می برد. واشنگتن گمان می کند که پیشنهاداتش در رابطه با فرایند صلح اعراب و اسرائیل، توجه و نگرانی همگان را به سوی تهران جلب می کند، اما از نظر ایران تلاشهای جاری (آمریکا) تأمین کننده خواستههای اعراب نیست. یک تفسیر دقیق از وضع روانی حاکم بر منطقه نشان می دهد که ایران نسبت به آمریکا در جایگاه بهتری قرار گرفته است. در واقع این تنها مسأله فلسطین نیست که توازن قدرت در خاورمیانه را تعیین می کند بلکه سر نوشت دولتهای ضعیف عراق، افغانستان و لبنان که نفوذ ایران در آنها رو به گسترش است، نیز تعیین کننده است. مسأله فلسطین نیز از نظر امنیت اسرائیل، ثبات شرق مدیترانه و نقش و پرستیژ آمریکا همچنان دارای اهمیت خواهد بود. این مسأله (فلسطین) همچنین عامل شکل دهنده رقابتهای منطقه ای خواهد ماند. اما عامل اصلی منازعات منطقه ای و آثار آنها نخواهد بود. به دلیل نگرانیهای آمریکا از نیروی روبه رشد ایران، واشنگتن نمی خواهد پذیرد که مرکز ثقل استراتژیک خاورمیانه در حقیقت از شرق مدیترانه به خلیج فارس تغییر یافته است. اکنون این گمان بیشتر است که برقراری صلح و ثبات در خلیج فارس نسبت به دیگر راههای موجود، بهتر می تواند صلح و ثبات در شرق مدیترانه را تأمین کند. در کشوری که بارها برای عملی ساختن سیاستهایش از گذشته و تاریخ کمک گرفته است، دولت بوش، به گونه شگفتی نسبت به تاریخ اخیر خاورمیانه بیگانه و ناآشناست. واپسین باری که ایالات متحده در دهه

بر آمدند تا منطقه را به جایگاهی برای برپایی حکومت الهی تبدیل کنند. در دهه ۱۹۸۰، بیشتر جهان عرب به حمایت از جنایتهای صدام حسین پرداختند که می خواست جانشین حکومت الهی ایران گردد. اکنون بازم خاورمیانه دچار دودستگی شده است؛ این بار در جبهه گیریهای اعتقادی و نژادی به همراه نگرانی سنیها از گسترش نفوذ شیعیان، بازم ایالات متحده به نام حفظ توازن قدرت، به سود یکی از دو طرف در منازعات منطقه ای وارد شد، که بر اثر آن تنشها تشدید و شکافها ژرف تر شد. ایالات متحده جز در مورد برخورد اعراب و اسرائیل منافع محدودی از دخالت در منازعات، ایجاد درگیری یا تحریک رقبا بر ضد یکدیگر دارد. واشنگتن در برخورد جمهوریهای سوسیالیست عرب با پادشاهیهای محافظه کار در کنار گروه دوم قرار گرفت، کشتار و حشیانه بنیادگرایان مخالف از سوی دولتهای سکولار را بدون هیچ اعتراضی تأیید کرد و از عربستان و ماشین جنگی عراق برای فرو نشانیدن رشد اسلامگرایی آیت الله روح الله خمینی حمایت کرد. این پدیده در شرایط کنونی رژیمهای سنی را تشویق کرد تا در برابر ایران و متحدان شیعی طغیانگر آن متحد شوند. هرگاه ایالات متحده در منازعات و درگیریهای خاورمیانه دخالت کرده است، از هدفش برای باثبات سازی منطقه دور تر شده است.

آمریکا خواهان آن است که به جای تمرکز بر بازگرداندن توازن قدرت پیشین، به ایجاد گونه ای ائتلاف منطقه ای و چارچوبی تازه پردازد که تمام قدرتهای دخیل در آن سودی برای حفظ ثبات وضع موجود داشته باشند. اما دولت بوش نتوانسته این نکته را درک کند که یک ایران خشمگین می تواند چالشهای جدی برای منافع آمریکا پدید آورد و بازدارندگی ایران با آرایش نیروهای نظامی و ایجاد اتحادهای ستیزه جویانه بر ضد آن نمی تواند به سادگی یک استراتژی قابل دفاع باشد. ایران برعکس آنچه که می پندارد یک قدرت مذهبی که بخواهد نظم منطقه ای را به نام ارتش اسلام دگرگون سازد نیست، بلکه یک کشور معمولی است که ادعای برتری بر مناطق همجوارش را دارد. از این رو مأموریت فعلی آمریکا این است که موقعیتی را ایجاد کند که در آن ایران

○ ترغیب ایران نیازمند آسیب رساندن به روابط ایالات متحده با همسایگان عرب ایران نیست. واشنگتن باید به جای نظامی کردن منطقه خلیج فارس و تقویت اتحادهای بی ثبات و ضعیف در پیرامون ایران، به سوی یک سیستم امنیتی منطقه ای تازه حرکت کند. این سیستم امنیتی باید دربرگیرنده همه بازیگران منطقه ای بوده و در آن امنیت مرزهای منطقه ای تأمین شود و با انجام کنترل تسلیحاتی، کاربرد برخی از جنگ افزارها را ممنوع کند و دربرگیرنده یک بازار مشترک با مناطق آزاد تجاری بوده و مکانیسمی برای داوری و حل منازعات و برخی مسائل دیگر نیز داشته باشد. این نظم تازه برای دولتهای خلیج فارس این برجستگی را دارد که دولتهای شیعی ایران و عراق را در یک همکاری و مشارکت سازنده وارد می سازد.

آمریکا، اعراب و اسرائیل به شمار نمی آید. بلکه مسأله این است که یک ائتلاف بزرگ متشکل از آمریکا، اعراب، اسرائیل که بتواند ایران را مهار کند، افغانستان، عراق و لبنان را در هرج و مرج بیشتری فرو خواهد برد، تندروی اسلامی را شعله ورتر خواهد ساخت و آمریکا را به حضور درازتر و پرهزینه تر در خاورمیانه ناگزیر می کند.

یک نظم تازه

خاورمیانه منطقه ای است که بارها دچار درگیریها و منازعات داخلی شده است. در دهه ۱۹۶۰، رژیمهای رادیکال عرب بر ضد مشروعیت و قدرت دولتهای پادشاهی سنتی به پا خاستند. در دهه ۱۹۷۰ بنیادگرایان اسلامی، نظم سکولار غالب را رد کرده و در صدد

سنی اش مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد، اجازه می‌دهد تا قدرت و نفوذ خود را اعمال کند و دروغ بودن این شایعات را که عراق پیرو او امر تهران است را نمایان سازد. عربستان و ایران دو کشور بزرگ منطقه، باید به رقابت برد-باخت (بازی با حاصل جمع جبری صفر) خود در عراق پایان داده و حامیان خود در این کشور را به پذیرش یک پیمان ملی تازه که تأمین‌کننده منافع اقلیت سنی و کرد نیز باشد، وادار کنند.

اما هیچ کدام از این اهداف بدون مشارکت و همکاری پویای آمریکا به بار نمی‌نشیند (!). دولت‌های عرب خلیج فارس، اگر بنا باشد استحکامات دفاعی خود را با یک نظم جدید منطقه‌ای جایگزین سازند، نیاز به گونه‌ای تضمین دارند. برای ایران که (حضور) ایالات متحده آمریکا مهمترین مانع برای برتری منطقه‌ایش است، هیچ دلیلی برای همکاری وجود ندارد مگر اینکه آمریکا نیز در این طرح امنیتی سهمیم باشد.

آمریکا نیز به سهم خود باید نشان دهد که در صد تحمیل نوعی توازن قدرت تازه نیست بلکه خواهان تقویت آن گونه‌ای از ترتیبات منطقه‌ایست که تمام دولت‌های مربوطه آن را بپذیرند. آثار سودمند طرح امنیتی جدید پدید آمدن شرایطی است که در آن همه کشورهای خلیج فارس نه تنها با یکدیگر همکاری خواهند کرد بلکه بر ادامه حضور آمریکا در منطقه نیز مهر تأیید خواهند زد (!). این استراتژی در نهایت به سود متحدان اروپایی آمریکا و نیز روسیه، چین و همه کشورهای است که به ثبات خاورمیانه و دسترسی مطمئن به منابع انرژی آن نیاز دارند.

راضی نگه داشتن ایران تا هنگامی که افزایش قدرت خویش را در چارچوب ترتیبات امنیتی منطقه‌ای فراگیر دنبال می‌کند، بهترین راه برای ایجاد ثبات در عراق، خشنود ساختن اعراب متحد آمریکا، کمک به پیشبرد فرایند صلح اعراب و اسرائیل و حتی ایجاد مسیری تازه در گفت‌وگو بر سر برنامه‌ی هسته‌ای ایران خواهد بود. همچنین از آنجا که این رویکرد در برگیرنده تمام بازیگران دارای نفع است، با دوام‌ترین و کم‌هزینه‌ترین استراتژی برای ایالات متحده در خاورمیانه خواهد بود.

منافع خود را در محدود ساختن بلندپروازیهایش و پیروی از هنجارهای بین‌المللی بیابد. گفت‌وگو، سازش و تجارت، با تمام مشکلاتی که در بر دارند، ابزارهای مجاب‌کننده‌ای است. پذیرش این مسأله از سوی آمریکا که تهران نیز منافع مشروع و نگرانی‌هایی در عراق دارد، می‌تواند سرانجام دو دولت را به درک این نکته بکشاند که آنها اهداف یکسانی دارند: هر دو کشور خواهان حفظ یکپارچگی سرزمینی عراق و جلوگیری از بروز جنگ داخلی در آن کشور که خاورمیانه را نیز به ناپودی می‌کشاند، هستند. آغاز دوباره روابط دیپلماتیک و اقتصادی بین ایران و آمریکا و همچنین همکاری در عراق می‌تواند منادی ترتیباتی تازه باشد که ایران را به انجام تعهداتش در برابر پیمان منع گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای (NPT) نیز، ترغیب خواهد نمود. اگر ایران از امنیت مناسب و روابط تجاری با ایالات متحده بهره‌مند شود و در منطقه خود آسودگی و امنیت داشته باشد، حتی ممکن است از اهداف هسته‌ای خود نیز دست بکشد.

ترغیب ایران نیازمند آسیب رساندن به روابط ایالات متحده با همسایگان عرب ایران نیست. و آشنگتن باید به جای نظامی کردن منطقه خلیج فارس و تقویت اتحادهای بی‌ثبات و ضعیف در پیرامون ایران، به سوی یک سیستم امنیتی منطقه‌ای تازه حرکت کند. این سیستم امنیتی باید در برگیرنده همه بازیگران منطقه‌ای بوده و در آن امنیت مرزهای منطقه‌ای تأمین شود و با انجام کنترل تسلیحاتی، کاربرد برخی از جنگ افزارها را ممنوع کند و در برگیرنده یک بازار مشترک با مناطق آزاد تجاری بوده و مکانیسمی برای داوری و حل منازعات و برخی مسائل دیگر نیز داشته باشد. این نظم تازه برای دولت‌های خلیج فارس این برجستگی را دارد که دولت‌های شیعی ایران و عراق را در یک همکاری و مشارکت سازنده وارد می‌سازد و بنابراین خطر درگیری‌های فرقه‌ای را کاهش می‌دهد. شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید این فرصت را برای ایران پدید می‌آورد تا به قدرت و جایگاه خود (در منطقه) مشروعیت بخشیده و به جای رویارویی، از راه همکاری به اهداف خود دست یابد. همچنین این دگرگونی به دولت عراق، که اغلب از سوی همسایگان